



تحلیل جرم شناختی مسئولیت کیفری نوجوانان و پیشگیری از بزهکاری آنان

قمرالسلطان ذاکری

کارشناس ارشد فقه و حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر انزلی

aliadalat110@gmail.com

چکیده:

از جمله موضوعات حائز اهمیت در علم جرم شناختی از دیرباز مسئله بزهکاری نوجوانان و مسئولیت کیفری آنان بوده است و همواره مراقبت از نوجوانان به دلیل ساختار جسمی و ذهنی حساس و شکننده ای که دارند مورد توجه مذاهب و ادیان مختلف جوامع بوده و در جهت رفاه و امنیت آنان فعالانه تلاش شده است. در این بین از موارد بحث برانگیز قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، پایین بودن حداقل سن مسئولیت کیفری بود. احتساب سن بلوغ جنسی به عنوان حداقل سن مسئولیت کیفری باعث شده بود که به ویژه دختران در سنی مسئولیت کیفری پیدا کنند که از توانایی های ذهنی لازم برای انتساب مسئولیت بی بهره اند. از سوی دیگر، عدم تفکیک حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری، باعث می شد که اطفال به یکباره از عدم مسئولیت مطلق به عرصه مسئولیت کیفری کامل گام بگذارند و تا حدود بسیاری علت مجازات جامعه علیه خود را برنتابند. با این وجود قانون نگذار در سال ۱۳۹۲ اقدام به تغییرات مهمی در این حوزه نمود. نخست، در جرایم تعزیری بین حداقل سن مسئولیت کیفری و سن بلوغ کیفری تفکیک قائل شد و سپس آزادی عمل قضات برای عدم اجرای حد و قصاص در مورد مرتکبان زیر ۱۸ سال را افزایش داد. در این نوشتار، ضمن بررسی علت بزهکاری نوجوانان از دیدگاه جرم شناختی به تبیین قواعد مسئولیت کیفری آنان نیز می پردازیم.

واژگان کلیدی: نوجوانان، جرم شناختی، مسئولیت کیفری، بزهکاری، مجازات



مقدمه :

بحث مربوط به مسئولیت کیفری نوجوانان در جرم شناسی از جمله موضوعاتی است که پیوسته توجه جرم شناسان را به خود معطوف داشته است. گرچه از نظر قانون افراد کمتر از ۱۸ سال تمام نیز تا حدودی مسئولیت کیفری دارند و مقررات خاصی در مورد آن ها اعمال می شود. ولی چون عمل بزهکارانه نوع و کیفیت بزه ارتكابی آنان با بزرگسالان متفاوت است لذا در جرم شناسی این افراد به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند و تعیین شروع بزهکاری با مطالعه نظریات جرم شناسی و هم چنین قوانین کیفری مرتبط است و برای سنی که در آن بتوان یک نوجوان را از نظر عقل دارای مسئولیت بدانیم معیاری مشخصی وجود ندارد و آن ها یعنی جرم شناسان معتقد هستند که دوران زندگی اطفال با توجه به رشد جسمی و روانی افراد به دوره های مختلفی تقسیم می شود که از مهمترین دوره ها به علت تقارن زمانی با بلوغ فرد دوره نوجوانی است. (شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی بر اساس قانون جدید ص ۲۰۸) امروزه دغدغه مربیان، متخصصین و سیاست گزاران و جرم شناسانی که معتقدند «کودکان و نوجوانان امروز، شهروندان فردا هستند و بقاء، حمایت و توسعه آنان پیش شرطی برای توسعه بشریت است.» تعیین شیوه اصلاح و بازپروری نوجوانان خشن است. هنوز روشن نیست که بزهکاران نوجوانان به برخورد های ملایم بهتر پاسخ می دهند یا به مجازات های سخت. از این رو اکثر دانشمندان علوم اجتماعی، خواه جامعه شناسان یا روانشناسان و همچنین جرم شناسان، بیش از هر عاملی بر آگاهی بخشی خانواده و تاثیر بی بدیل آن تاکید دارند. اگر چه از تاثیر مدرسه، گروه های همسال، رسانه های جمعی و ... غافل نیستند، ولی نقش خانواده را موثر می دانند؛ زیرا فرد در خانواده فرایند فرهنگ پذیری را می آموزد و شخصیت افراد بیش از همه در آغوش خانواده رشد و شکل می گیرد؛ در حالی که دیگر عوامل، بیش تر در جامعه پذیری افراد، نقش دارند. فروید بر این باور است که شخصیت متشکل از سه نظام نهاد، خود و فراخود است و فراخود معرف بازنمایی های درونی شده آن دسته از ارزش ها و اخلاقیات جامعه است که والدین به کودک آموخته اند. فراخود در واقع همان وجدان فرد است و درباره درست یا غلط بودن اعمال فرد داوری می کند. از این جهت در این نوشته سعی بر آن شده تا آنجا که مقدر می باشد پاسخی برای این مشکل و مشکلاتی دیگر که در مورد بزهکاری های اطفال وجود دارد ارائه گردد.

۱. مسئولیت کیفری

الزام شخص به پاسخ گویی در برابر تعرض به دیگران، خواه به جهت حمایت از حقوق فردی صورت گیرد و خواه به منظور دفاع از جامعه، تحت عنوان «مسئولیت کیفری» یا «مسئولیت جزایی» مطرح می شود. به هر حال مسئولیت کیفری نوعی الزام شخصی به پاسخ گویی آثار و نتایج نامطلوب پدیده جزایی یا جرم است. در واقع مسئولیت کیفری پلی است میان جرم و مجرم. یعنی عملی که جرم تلقی می شود باید به نحوی به یک شخص منتسب شود، این شخص همان مجرم است. (اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، ص ۱۲۴)

در فرهنگ لغات، مسئولیت به معنی پرسیده شده و خواسته شده آمده و غالباً به مفهوم «تکلیف و وظیفه و آنچه که انسان عهده دار و مسئول آن باشد» تعریف شده است. این معنی به تنهایی نمی تواند مفاهیم گوناگون مسئولیت را بیان نماید. برای درک مفهوم واقعی مسئولیت از جهات گوناگون، علاوه بر وجود تعهد و تکلیفی که از طرف مقام صلاحیت دار وضع و برقرار می شود، عوامل و شرایط دیگری را نیز باید در نظر گرفت که عبارتند از:

وجود وظیفه در انجام یا خودداری از انجام عملی: که خود این وظیفه ممکن است در اثر مقررات قانونی و یا روابط اجتماعی به وجود آمده باشد.

اطلاع و آگاهی از وجود وظیفه: زیرا مطلقاً نمی توان شخصی را که نسبت به وظیفه خود آگاهی ندارد مسئول شناخت. عدم اطلاع از وجود وظیفه ممکن است معلول نقص قوای عقلانی و عاطفی و یا نقص تربیت اجتماعی باشد و یا عملاً وجود وظیفه و محتوای آن به شخص موظف اطلاع داده نشده باشد.



توانایی در انجام وظیفه: عجز و ناتوانی فرد موظف در انجام وظیفه هم ممکن است به علت عوامل شخصی یا اجتماعی باشد. (شامبیاتی، هوشنگ . بزهکاری اطفال و نوجوانان ، ص ۸۹)

از دیدگاه حقوق کیفری، ارتکاب جرم یا هر نوع تخطی از قوانین و مقررات جزایی به تنهایی و به خودی خود موجب مسئولیت کیفری نیست، بلکه برای این که مرتکب جرم را از نظر اخلاقی و اجتماعی مسئول و قابل سرزنش و مجازات بدانیم لازم است که شرایطی با هم جمع شوند که عبارتند از:

اول: وقوع رفتار مجرمانه که از میل و اراده آگاهانه مرتکب آن نشأت گرفته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم گیری او را مشخص کند.

دوم: عمل مجرمانه ای که با اندیشه، قصد و میل مرتکب، به صورت عینی تحقق یافته است باید حاکی از قصد مجرمانه مرتکب یا ناشی از خبط و خطای او باشد.

سوم: برای این که مرتکب جرم را مسئول بشناسیم، علاوه بر اراده ارتکاب جرم و قصد مجرمانه، باید بین جرم انجام یافته و فاعل آن، قابلیت انتساب موجود باشد. (معظمی، شهلا . بزهکاری کودکان و نوجوانان ص ۴۸)

به طور کلی، هر کسی که با علم و اطلاع دست به ارتکاب جرم می زند، لزوماً مسئول شناخته نمی شود؛ بلکه علاوه بر تحقق اراده ارتکاب جرم و انجام جرم، باید دارای شرایط و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. در نتیجه، وقتی انسان از نظر کیفری مسئول شناخته می شود که مسبب و علت حادثه ای باشد؛ یعنی بتوان آن حادثه را به او نسبت داد و منسوب نمود. پس مسئولیت کیفری، محصول نسبت دادن و قابلیت انتساب است. مقصود از قابلیت انتساب آن است که بر مقامات قضایی معلوم گردد که فاعل جرم، از نظر رشد جسمی، عقلی و نیروی اراده و اختیار، دارای چنان شرایطی می باشد که می توان رابطه علیت بین جرم انجام یافته و مجرم برقرار کرد. در حقیقت مسئولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به مجرم احراز می شود و از این جهت به طور مختصر می توان گفت مسئولیت کیفری قابلیت انتساب و نسبت دادن و اسناد عمل مجرمانه است. (محقق هرچقان، علیرضا . سن مسئولیت کیفری از منظر جرم شناسی (ص ۶۶)

۱.۱. مسئولیت کیفری نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

جرم‌شناسان در خصوص آثار سوء رسیدگی به جرایم نوجوانان و اطفال به صورت غیرتخصصی و همراه با مجرمان بزرگسال و سابقه‌دار بسیار سخن گفته‌اند. در حقوق کیفری ایران نیز اولین بار در سال ۱۳۳۸ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار که صلاحیت رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان بین ۶ تا ۱۸ سال را داشت، تاسیس شد اما پس از انقلاب، قانونگذار رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را تابع قواعد عمومی و همراه مجرمان بزرگسال قرار داد و تمایلی به ایجاد محاکم اختصاصی از خود نشان نداد. البته این تصمیم دوام نیاورد و در نهایت به موجب ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸، شعب تخصصی از محاکم عمومی برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اختصاص یافت. قانون جدید مجازات اسلامی نیز به طور خاص رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان را مورد توجه قرار داده است؛ اتفاقی که مزایای زیادی برای آن شمرده شده است.

با این حال با توجه به مراحل شکل‌گیری شخصیت نوجوان و جامعه‌پذیری تدریجی وی، متخصصان قائل به طبقه‌بندی و تفکیک دوران کودکی و نوجوانی از بدو تا ختم آن شده‌اند به نحوی که در هر دوره حقوق و مسئولیت‌هایی را برای وی لحاظ کرده‌اند. وی ادامه می‌دهد: در قانون مجازات اسلامی جدید نیز در کنار پذیرش سن ۱۸ سالگی به‌عنوان سن کودک و نوجوان، یک تقسیم‌بندی دیگر نیز داشته به نحوی که دوره کودکی و نوجوانی به چهار دوره شامل بدو تولد تا ۹ سالگی، ۹ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی و ۱۵ تا ۱۸ سالگی تقسیم



کرده است.. در قانون جدید ضمن اینکه سن کودک را تا ۱۸ سالگی معرفی کرده با ارائه تعریف سن بلوغ، مسئولیت کیفری را برای گروهی از اطفال و نوجوانان شناسایی کرده است. (شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی بر اساس قانون جدید ص ۱۷۸)

تحول در جرایم تعزیری و حدود و قصاص در قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۹۲ با پذیرش مسئولیت تدریجی اطفال و نوجوانان و درجه بندی جرایم تعزیری، شاهد تحولات زیادی هستیم. این تحولات در دو بخش جرایم تعزیری و حدود و قصاص قابل توجه است.

در مورد کودکان زیر ۹ سال مرتکب این جرایم، فقط اقدامات تأمینی و تربیتی اتخاذ می شود. در خصوص کودکان و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال (دوره دوم و سوم) تصمیم هایی برای اصلاح و تربیت آنان با تأکید بر مسئولیت والدین و دیگر سرپرستان قانونی، گرفته می شود که از جمله؛ واگذاری کودک به والدین و سرپرستان قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت کودک و نوجوان یا در صورت صلاحیت نداشتن والدین، واگذاری کودک به افراد یا موسسات دیگر قابل ذکر است. البته در این مورد مقررات مربوط به ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، در مورد سلب حضانت از والدین نیز باید رعایت شود. (همان ص ۲۱۰)

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد نوجوانان در ماده ۸۹ تکلیف را روشن کرده و براساس آن در صورت ارتکاب جرایم تعزیری از سوی این گروه، مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، جزای نقدی و ارائه خدمات عمومی برای آنان در نظر گرفته شده است. یعنی در قانون جدید ضمن طبقه بندی جرایم تعزیری به درجه های مختلف، برای هر دوره سنی از کودکان درجه هایی از این نوع مجازات اعمال می شود.

در مورد جرایم حدود و قصاص نیز به موجب تبصره ۲ ماده ۸۸، در مورد نوجوانان مذکر ۱۲ تا ۱۵ و قبل آن یعنی ۹ تا ۱۲، نیز همان تصمیم های مندرج در ماده ۸۸ اتخاذ می شود. قابل تجدیدنظر بودن این تصمیم ها از سوی دادگاه اطفال هر چند بار که مصلحت کودک و نوجوان اقتضا کند، قابل تبدیل بودن مجازات نگهداری در کانون و جزای نقدی به مواردی دیگر که به مصلحت کودک و نوجوان باشد، قابل تبدیل بودن مجازات حدود و قصاص به جرایم تعزیری در مورد کودکان و نوجوانان بالغ کمتر از ۱۸ سال در صورت شبهه در کمال عقل و رشد آنان، از جمله موارد مهم و قابل توجه در قانون جدید است.

۲.۱.۱. مزایای تحول های جدید :

در قانون جدید مجازات مصوب ۹۲، خصوصاً در جرایم تعزیری که مسئولیت تدریجی پذیرفته شده، تفکیک میان دختر و پسر از بین رفته و مجازات بدنی مانند شلاق حذف شده است.

در قانون جدید تعویق صدور احکام اطفال و نوجوانان و فقدان آثار محکومیت کیفری نیز پذیرفته شده که تحولات مثبتی به حساب می آید.

به موجب استانداردهای بین المللی، رویکرد کاهش توسل به مداخلات قانونی، قضا دایی و اتخاذ تدابیر عینی که شامل بسیج همگانی تمام منابع از جمله خانواده، گروه های جامعه، مدرسه ها و سایر موسسات اجتماعی است، از جمله اصول مهم در اجرای عدالت نوجوانان است. همچنین سپردن کودک و نوجوان به والدین و سرپرستان قانونی که در ماده ۸۹ از آن نام برده شده اقدام مناسبی است و تکلیف والدین برای تأدیب، تربیت مشخص و نظارت بر اقدامات آنان نیز در نظر گرفته شده است. (عباچی، مریم : حقوق کیفری اطفال، ص ۳۴)



۲. بزهکاری نوجوانان

۲.۱. تعریف بزه و بزهکار:

بزه یا بزهکاری یک پدیده اجتماعی است که در محیط‌های مختلف به شکل‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارهای جامعه را بزهکاری تعریف کرده‌اند. از دیدگاه روانکاوی بزهکار کسی است که نیروهای غریزی در وجود او به خوبی اداره نشده است و ذهن آگاه فرد به خوبی بر نیروهای غریزی نظارت ندارد. بنابراین چنانچه ذهن آگاه نتواند راهی برای خروج نیروهای غریزی پیدا کند که مورد قبول جامعه باشد، فرد دست به رفتارهایی بر خلاف هنجارهای اجتماعی می‌زند و یا میان دو دسته از فشارهای درونی و بیرونی قرار می‌گیرد و دچار بزهکاری می‌شود.

تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. باید اذعان داشت که قرن‌هاست رفتارهای قتل، دزدی، تخریب، نزاع، کلاهبرداری، تجاوز، آتش افروزی و... به عنوان رفتار بزهکارانه پذیرفته شده است و همه جوامع برای آن تعریف مشخصی دارند. تنها تفاوت مشهود، نوع و میزان تنبیهی است که بر اساس قوانین حقوقی آن جامعه تعیین می‌شود. البته بزه را بر اساس ارزش‌ها و تعیین ارزش‌ها یا بر حسب زمان و مکان تعریف می‌شود. با رویکردهای مختلف به موضوع بزهکاری و تعریف حقوق معلوم می‌گردد که بزه از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی متفاوت است. (عبدالرضا اصغری، سن مسئولیت کیفری در حقوق اسلام ص ۱۸)

۲.۲. اقسام بزهکاری:

بزهکاران را از لحاظ مطالعات اجتماعی و از نظر عرف و قانون بر حسب نوع کاری که انجام می‌دهند، می‌توان به سه گونه زیر تقسیم کرد:

۱- بزهکاری بر علیه اشخاص عادی جامعه که زندگی عادی بر اساس فرهنگ و قانون برای خود انتخاب کرده‌اند. مثل کشتن آنها به عمد و یا غیر عمد، تهدید آنها به ضرب و حمله و تجاوز به عنف که تمام این اعمال از لحاظ قانونی، عرف و فرهنگ جامعه‌پذیر نمی‌باشند و کسی که مرتکب چنین اعمالی گردد، بزهکار یا مجرم خوانده می‌شود.

۲- بر علیه دارایی و مالکیت دیگران، مانند ورود به خانه کسی به قصد دزدی و بردن اموال منقول قیمتی، جعل اسناد و مدارک مربوط به مالکیت، دزدی اتومبیل و یا غارت کردن اموال دیگران. کسانی که مرتکب چنین اعمالی شوند مجرم یا بزهکار نامیده می‌شوند.

۳- بزهکاری بر علیه نظم عمومی و سلامت افراد جامعه مانند ارتکاب جرایمی از قبیل فحشا که نظام اجتماعی خانواده‌ها را بر هم می‌زند و یا به عدم تشکیل خانواده منجر می‌گردد. یا مبادرت به قمار بازی کردن که حقوق دیگران را به مخاطره می‌اندازد و یا استعمال مواد مخدر که به نابودی نیروی انسانی سازنده اجتماع کمک می‌کند. (نجفی توانا، دکتر علی، نا به هنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان، ص ۶۸)

۲.۳. عوامل موثر بر وقوع بزه:

بی‌شک یکی از عوامل مهم در وقوع بزه محیط‌هایی است که بزهکار با آنها سرو کار دارد. وی تحت تاثیر این محیط‌ها است که شخصیتش شکل می‌گیرد. در این بخش به بررسی مختصر و تاثیر محیط‌های فرهنگی، طبیعی و اقتصادی می‌پردازیم:

الف- محیط فرهنگی: منظور از محیط فرهنگی در جرم‌شناسی کلیه جنبه‌های فرهنگی هر اجتماع اعم از آداب، رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و نیز موسسات مربوط به تعلیم و تربیت و کلیه امور مربوط به آنهاست که به نحوی از انحاء شخصیت اطفال و نوجوانان را تحت تاثیر قرار



داده و عامل موثری در میزان بزهکاری آنان محسوب می‌شود.

ب- محیط طبیعی: منظور از محیط طبیعی، محیط خارجی‌ای است که انسان در آن زندگی می‌کند و می‌تواند به نحوی در بزهکاری افراد موثر واقع شود. این عامل برای اولین بار مورد توجه « بقرات » قرار گرفت. این دانشمند به پزشکان توصیه نموده بود که قبلاً در وضع اقلیمی، فصول و باد و هوا بررسی کنند « .ساترلند» نیز بحث مشابهی در این زمینه نموده می‌نویسد: قرن‌هاست بعضی از مکاتب کوشش کرده‌اند عوامل طبیعی رفتار مجرمانه را کشف و ارائه نمایند نتایج تحقیقات آنان حاکی است که آمار جرایم علیه اموال در ماه‌های زمستان بیش از فصول دیگر نشان می‌دهد و جرایم علیه اشخاص بیشتر در ماه‌های تابستان اتفاق می‌افتد. این عقاید در مورد بزهکاری اطفال و نوجوانان پذیرفته نیست چرا که جرایم بر ضد اموال بالاخص سرقت که رقم بزرگ بزهکاری را تشکیل می‌دهد ممکن است در کلیه فصول سال متفاوت باشد. مثلاً جرایم جنسی بیشتر در اواخر بهار و اوایل تابستان - خاتمه امتحانات و شروع تعطیلات- و جرایم بر ضد اشخاص با تشکیل باند در تابستان بیشتر از فصول دیگر ارتکاب می‌یابد.

ج- محیط اقتصادی: عامل دیگری که ممکن است در بزهکاری اطفال و نوجوانان موثر واقع شود، عامل اقتصادی است که جرم‌شناسان توجه خاصی بدان مبذول داشتند و در اکثر نوشته‌ها از این عامل مطالبی به رشته تحریر در آورده‌اند. بنابراین جرم‌شناسان در اصل موضوع که عامل اقتصادی در بزهکاری موثر است اتفاق نظر داشته و اگر اختلافی در پاره‌ای موارد به چشم می‌خورد از نحوه تاثیر جنبه‌های مختلف این عامل قوی است. بدین صورت که گروهی تضاد طبقاتی و عدم توزیع عادلانه ثروت و دسته‌ای فقر و درماندگی و تهیدستی و برخی تمایل به ثروتمند شدن و تجمل پرستی و همچنین گروهی، بیکاری و قرض و نیز عده‌ای نداشتن توانایی لازم را برای برآوردن احتیاجات زندگی و بعضی نیز ترس از کسر شدن اموال و یا آنچه را که دارند و بالاخره عده‌ای حرص و طمع و گروهی بحران‌های اقتصادی و تورم و رشد و توسعه صنعت و نوسانات قیمت‌ها و نیز دسته‌ای گرسنگی و قحطی را مبنای بزهکاری دانسته و معتقدند که این عوامل در بروز جرایم مختلف بویژه جرایم مالی تاثیر غیرقابل انکاری دارد. (عباس ، باقری نژاد ، سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران ، ص ۱۴)

۴.۲. تعریف نوجوان بزهکار:

از دیدگاه جرم شناسی نوجوان بزهکار فردی است که شخصیت وی در حال شکل گیری بوده و در جریان اجتماعی شدن است. در حالی که شخصیت بزرگسال قبلاً شکل گرفته و چندان در خور تحول نیست. در کتب جرم شناسی مجرم نوجوان فردی است بین سنین ۱۳ - ۱۵ سال که مرتکب اعمال جدی خشونت بار شده و مانند یک بزرگسال تحت تعقیب قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر نوجوان بزهکار فردی است که مجموعه قوانین کیفری را نقض کرده باشد. این قوانین ممکن است در مجموعه مقرراتی که برای بزرگسالان تدوین شده یادر مجموعه ای که برای کودکان و نوجوانان بزهکار تدوین شده است قرار گیرد.

اصولاً بزهکاری عبارت است از جرائم کم اهمیت و چون اطفال و نوجوانان معمولاً مرتکب این نوع جرائم می‌شوند، در مورد اطفال و نوجوانان استفاده از واژه بزهکاری بهتر از استفاده از واژه مجرمیت است. در برخی موارد نوجوانان بی آنکه هدف و نقشه مشخصی را دنبال کنند مرتکب بزه می‌شوند و گاه شرارت به منظور انتقام یا لذت بردن یا نشان دادن فکر طغیان آمیز صورت می‌گیرد. در گذشته جوانان بیشتر به رفتارهایی دست می‌زدند که با روح جوانی سازگار بود مثل شوخی های عملی یا دزدیهای کوچک و کم اهمیت . یعنی رفتارهایی که به گفته ماریز ویلانت (معظمی، شهلا . بزهکاری کودکان و نوجوانان ص ۱۲۸) نوعی « بازی» محسوب می‌شود که در واقع نشانه ای از کشف و ابتکاری است که نوجوانان در میان گروه همسالان خود دارند و رفتارهای بزهکارانه ساده تنها برای اثبات توانایی و قدرت آنان است.

با یک تعریف ساده میتوان گفت، نوجوان بزهکار فردی است که قبل از رسیدن به سن هیجده سالگی، مرتکب جرمی شود.



۵.۲. تاریخچه ی واکنش اجتماعی در مقابل اطفال و نوجوانان بزهکار:

اصلاح بزهکاری نوجوانان نخستین بار در انگلستان و در قرن نوزدهم (سال ۱۸۱۵ میلادی) مطرح شد. در آن دوران جرائم کودکان و نوجوانان افزایش یافته بود، از آن پس واژه ی بزهکاری اطفال در تمام کشورها متداول گردید. در آمریکا لایحه ی مربوط به تاسیس دادگاه اطفال و نوجوانان در سال ۱۸۹۱ در شیکاگو به مجلس قانونگذاری ایلینویز تقدیم شد. این لایحه در سال ۱۸۹۹ به تصویب رسید و به صورت قانون در آمد. همزمان با تصویب این قانون دادگاه اطفال دنور تشکیل گردید و این اولین دادگاهی بود که رسماً شروع به کار کرد. فکر تاسیس دادگاه های اطفال و نوجوانان به سرعت در تمام ایالت ها پیدا شد و امروز در تمام ایالات آمریکا دادگاه اطفال و نوجوانان وجود دارد. همچنین در سال ۱۹۰۹ در شیکاگو سازمان بسیار مهم و ارزنده ای به نام موسسه ی پیسکوپاتیک جوانان تاسیس گردید که کار اصلی آن، تحقیق و بررسی در رفتار وسلوک نوجوانان و همکاری نزدیک با دادگاه اطفال شهرشیکاگو بود. در کشور ما تا قبل از تشکیل دادگاه های اطفال (مصوب سال ۱۳۳۸) مرجع قضایی واحد و صلاحیت داری برای رسیدگی به بزهکاری اطفال پیش بینی نشده بود. با تصویب این قانون دادگاه ویژه اطفال تشکیل شد.

متأسفانه با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ و تشکیل دادگاه های کیفری ۱ و ۲، حسب رای وحدت رویه قضایی شماره ۶ (۶۴/۲/۲۳)، دادگاه ویژه اطفال از نظام قضایی حذف و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان بر حسب نوع و شدت جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه های کیفری ۱ و ۲ قرار گرفت. از نظر تاریخی بنظر می رسد که اقدامات مقابله ای با بزهکاری اطفال و نوجوانان و در عین حال ریشه یابی آن خیلی دیر انجام شده و این موضوع از جمله مسائلی است که نهایتاً به یک یا دو قرن پیش باز می گردد .

۶.۲. قوانین مربوط به نوجوانان بزهکاران در حیطه بین الملل:

اسناد و قطعنامه های مختلفی از سوی سازمان ملل صادر شده است که بعضی از آن ها به مثابه قانون است و جنبه الزامی دارند و در مقابل برخی دیگر از این اسناد جنبه ارشادی داشته و فاقد جنبه الزام است. در مورد اسناد الزام آور ناظر بر اطفال نوجوانان بزهکار باید گفت که تنها معاهده حقوق کودک، از این جنبه الزام آوری برخوردار است. این معاهده از طریق مراقبت های اساسی آموزشی و بهداشتی، رسیدگی به حقوق کودکان و نوجوانان را آغاز کرده و در عین حال از کودکان و نوجوانان در مقابل بهره کشی و سو استفاده های مختلف من جمله بهره کشی در زمینه کاری حمایت می کند.

در مورد اسناد ارشادی ناظر بر اطفال و نوجوانان بزهکار در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان می توان به مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل متحد درباره مدیریت و اعمال عدالت کیفری اطفال و نوجوانان و همچنین قواعد ملل متحد راجع به حمایت از اطفال و نوجوانان محروم شده از آزادی اشاره کرد.

آمار و ارقام مربوط به بزهکاری اطفال و نوجوانان:

در کوششی برای شناخت سبب شناسی بزهکاری، (روزنبوم، ۱۹۸۹) دریافت که نوجوانانی که پیوند قومی با والدینشان دارند کمتر مستعد برای انجام بزهکاری هستند. (فالانری و همکاران، ۱۹۹۹) گزارش داده اند که نوجوانان بدون والدین به ویژه در زمان ساعات بعد از مدرسه استعداد بیشتری برای دست زدن به اقدامات بزهکارانه دارند. (فیشرراستون و همکاران، ۱۹۹۳) عنوان کرده اند که در جوانان خانواده های والدینی سالم (زوج والدینی) مشکلات مدرسه کمتری نسبت به کودکان خانواده های تک والدینی گزارش می شود.

طبق گزارشی که یکی از حقوقدانان به نام گادلی برای سومین کنگره جرم شناسی تهیه کرده بود، نشان می داد که هفتاد درصد از کودکان و نوجوانان بزهکار، خانواده گسسته و در هم ریخته داشتند و آمار مشابه در کشور ایران بر روی اطفال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران (۱۳۴۸-۱۳۵۱) نشان داد که بین چهل تا پنجاه درصد این اطفال متعلق به خانواده های از هم گسیخته بوده اند. همچنین در پژوهشی علمی دیگری که در بند اصلاح و تربیت اردبیل به انجام رسیده، از لحاظ فراوانی بزهکاری نشان داده شده که بیشترین رقم بزهکاری را



ISC
دارنده مجور
۹۶۱۷-۱۲۸۰۲



نوجوانان بین هیجده تا بیست سال مرتکب شده اند (۵۳/۸ درصد). از لحاظ سطح تحصیلات نیز نتایج بدست آمده حاکی از اینست که دقیقاً یک رابطه معکوس بین فراوانی بزه و تحصیلات این افراد بزهکار وجود دارد. در واقع هر چه سطح تحصیلات آن ها افزایش یافته، درمقابل فراوانی ارتکاب جرم در آن ها کاهش یافته است. در مورد رابطه تعداد خانوار افراد بزهکار در مقابل فراوانی بزه نیز باید گفت که در کل نوجوانان بزهکار با خانواده پر جمعیت، بیشتر از نوجوانان بزهکار با خانواده کم جمعیت مرتکب اعمال ضد اجتماعی می شوند. از اطلاعاتی که این پژوهش بدست آمده، به خوبی نمایان است که خانواده بزهکاران دچار نوعی اختلال و اشکال به صورت مختلفی همچون ازدواج مجدد، اعتیاد و ... می باشند (عباس، باقری نژاد، سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران ص ۱۸، ۳۸)

۳. پیشگیری از بزهکاری نوجوانان

۱.۳. تعریف پیشگیری

در جرم شناسی، پیشگیری عبارت است از: به جلوی تبهکاری رفتن با استفاده از فنون گوناگون مداخله به منظور ممانعت از وقوع بزهکاری. از نظر علمی می توان گفت: مراد از پیشگیری هر فعالیت سیاست جنایی است که غرض انحصاری یا غیر کلی آن تحدید حدود امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی از راه غیر ممکن الوقوع ساختن یا ساخت و دشوار کردن احتمال وقوع آنهاست بدون اینکه به تهدید به کیفر یا اجرای آن متوسل شوند.

۲.۳ انواع پیشگیری

۱. پیشگیری ابتدایی

پیشگیری ابتدایی عبارت از مجموعه وسایلی است که معطوف به تغییر شرایط جرمزای اطرافیان به طور کلی اعم از طبیعی و اجتماعی می باشند. به عبارت دقیق تر، پیشگیری ابتدایی راهکارهایی است که از طریق زمینه های اجتماعی و اقتصادی و دیگر زمینه های سیاست عمومی تلاش می کند. این حالت، به ویژه بر موقعیت جرم زا و علل ریشه ای ارتکاب جرم تأثیر می گذارد. هدف اصلی، ایجاد امیدوارکننده ترین شرایط برای زندگی است که شامل آموزش خانواده، ایجاد مسکن، استقلال و سرگرمی می باشد.

ایجاد یک محیط سالم: درپیشگیری اولیه به ریشه مسئله وعوامل خطرزای محیطی توجه می شود. این نوع پیشگیری سعی برآن دارد که امکان درگیر شدن با مسئله طوری پیش برود که هرگز محلی برای رشد مسئله وجود نداشته باشد. به همین علت استراتژی های برنامه ضرورت طوری انتخاب می شوند که بتوانند عوامل مخاطره آمیز را کاهش دهند، وضع قوانین که بعضی از محدودیت ها را ایجاد می کنند از آن جمله اند. برای مثال درجامعه ای که حمل اسلحه آزاد است، این آزادی خود یک عامل خطرزای امکان درگیر شدن با مسئله بزه است. بنابراین منع حمل اسلحه یکی از استراتژی ها درآن جامعه خواهد بود ..

اگر چه تناقضاتی در بعضی از یافته های پژوهش درمورد کنترل بزه وجود دارد لیکن اکثر یافته ها بیانگر آنند که برنامه های پیشگیری مستقیماً تأثیر زیادی در کاهش رفتارهای بزهکارانه نداشته اند درمقابل به پژوهشهایی نیز بر می خوریم که نشان داده اند مداخله اولیه جامعه وخانواده متفقاً در کنترل بزهکاری تأثیر دارند. عمده برنامه ریزیهای این مداخلات بر اساس یافته هائی است که نشان میدهند عوامل خانوادگی مانند: طلاق، مرگ والدین، کثرت اولاد، فقدان حمایتهای روانی و بی توجهی به نیازهای عاطفی فرزندان بی انضباطی در خانواده، وجود فرد بزهکار یا ناسازگار اجتماعی، خیانت زن یا شوهر، اختلافات خانوادگی، طرد از خانواده، فقدان زمینه های تربیتی مناسب در خانواده، مسکن نامناسب از نظر فضای فیزیکی و فقر در تقویت و یا کنترل بزهکاری نقش دارند. عوامل اجتماعی مانند: بیسوادی، رشد بی رویه جمعیت، صنعتی شدن، اختلافات طبقاتی، قوانین تحمیلی، بی عدالتی اجتماعی، بیکاری، جنگ، محیط اجتماعی نامناسب (زندگی در جوار بزهکاران) فقدان امکانات تفریحی سالم و قابل دسترس همه طبقات جامعه، زاغه نشینی، زورمداری سیاسی، در کنترل و رشد بزه موثرند. به همین جهت استراتژی های مداخله ای خانواده گرا و جامعه گرا در پیشگیری نوع اول اهمیت پیدا می کنند. خلاصه



اینکه در سطح اول پیشگیری عمده مسئولیت به عهده خانواده و جامعه است. بسیاری از دیدگاه‌های روانشناختی، سن مناسب برای سطح پیشگیری نوع اول را قبل از ۸ سالگی می‌دانند.

۲. پیشگیری ثانویه

معطوف به مداخله برای پیشگیری از لحاظ گروه‌ها یا جمعیت‌های در معرض خطر جرم است. این امر شامل شناخت زود هنگام شرایط جرم‌زا و نفوذهایی است که بر این شرایط اعمال می‌شود. برای این گروه‌ها می‌توان تدابیری خاص اندیشید؛ تدابیر حمایتی در خصوص کودکان خیابانی، کودکان متعلق به خانواده‌های معتاد و بی‌سرپرست یا بدسرپرست.

کاهش عوامل خطرزا: در پیشگیری ثانویه هدف کلی دورنگهداشتن فرد از فعالیت‌هایی است که خطر برچسب بزه را در فرد تقویت می‌کند. مثل کنترل خشم و خشونت، کنترل خانواده بر رفتارهای ضد اجتماعی و دوری از دوستان بزه‌کار. پیشگیری نوع دوم نیز مانند پیشگیری نوع اول استراتژی‌های برنامه‌ریزی خود را بر اساس یافته‌های پژوهش‌ها طرح می‌کند و تاکید زیادی بر فرد و یا ارتباطات فرد دارد. به همین جهت استراتژی‌های پیشگیری نوع دوم از طریق یادگیری مهارت‌های زندگی اجتماعی و ارتباطات فردی از طرف دیگر تاکید می‌کند. اهمیت این سطح به‌عنوان سطح پیشگیری کمک به افراد در معرض خطر است.

۳. پیشگیری ثالث

معطوف به پیشگیری از تکرار جرم در خلال اقدامات فردی برای سازگاری مجدد اجتماعی یا خنثی نمودن بزه‌کاران پیشین است. پیشگیری از تکرار جرم توسط پلیس و دیگر عوامل نظام عدالت کیفری صورت می‌گیرد؛ تدابیر مربوط از ضمانت اجرای قضایی رسمی تا بازپروری مجرم و زندانی کردن. در بسیاری از اوقات به دلیل محدودیت ضمانت اجرای مبتنی بر اصلاح و درمان، این نوع پیشگیری به تدابیر سرکوبگرانه تنزل پیدا می‌کند.

کنترل موقعیت خطر: پیشگیری سطح سوم سعی می‌کند موقعیت مسئله را اصلاح و یاداران مداخله کند و هدف آن پیشگیری از تکرار فعالیت‌هایی است که جرم شناخته می‌شود. برای این نوع پیشگیری لازم است درگیر مسائلی مانند تنبیه، جرمه‌بازتوانی از طریق نظام حقوقی و قضا شود. پیشگیری نوع سوم برنامه‌ریزی مداخله‌ای و اداره موقعیت‌های خطرناک را بر اساس فعالیت‌هایی تنظیم می‌کند که ممکن است باعث بزه‌کاری شوند.

۳.۳. اجرای پیشگیری

جرم‌شناسی پیشگیری یک علم عملی است، به گونه‌ای که عملکرد و تأثیر نظریه‌ها و نظریه‌پردازی‌های مربوطه تنها در مقام عمل و با ارزیابی اثرات واقعی اجرای آن تدابیر آشکار می‌شود. در حیطه پیشگیری این امر منوط به وظیفه یک یا چند نهاد خاص نیست، بلکه تدابیر مشخص پیشگیرانه باید توسط همه نهادهای جامعه مدنی نظیر خانواده، مدرسه، نهادهای مذهبی (مساجد)، شوراهای شهر و روستاها، سازمان‌های غیردولتی، اصناف و اتحادیه‌ها و همه نهادهای دولتی نظیر مجلس قانونگذاری، دادگاه‌ها، پلیس، سازمان‌های تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها اجرا شود. این امر مستلزم تبیین دقیق اصول و تدابیر پیشگیرانه با توجه به انواع گوناگون آن تدابیر و نیز تبیین وظایف هر یک از مراجع پیشگیری و به ویژه نظارت خاص یک نهاد علمی مسئول است که بتواند با همه مراجع پیشگیری دولتی و اجتماعی رابطه برقرار کند و راهنمایی و آموزش لازم را در اختیار آنان قرار داده و اثرات اقدامات پیشگیرانه را ارزیابی نماید.



تحصیلات اجباری

آموزش و پرورش مطلوب، یعنی آموزش و پرورش که مشارکت و تفکر انتقادی را در کودک تقویت کند و با ارزش های مربوط به شأن و شرف آدمی عجین شده باشد، این قدرت را دارد که جامعه ها را در طول نسلی واحد دگرگون سازد. به علاوه تأمین شدن حق هر انسان در بهره مندی از تعلیم و تربیت موجب محافظت او از خطرهای گوناگون می شود؛ از جمله زندگی مقرون به صرفه.

در رابطه با جرم می توان گفت: یکی از عوامل بسیار عمده در عدم تطابق فرد با ارزش ها و هنجارهای جامعه، عدم آشنایی او با این ارزش ها و معیارها و به عبارت دیگر، عدم جامعه پذیری صحیح یا نقایص فرایند جامعه پذیری او می باشد. بعد از خانواده مدرسه نقش مؤثری در جامعه پذیری شایسته فرد دارد. آموزش و پرورش از جمله خدمات عمومی است که تک تک افراد جامعه باید از آن بهره مند شوند.

در ارتباط با اهمیت حق برخورداری از آموزش و پرورش همین قدر کافی است که بدانیم بین فقر و بی سوادی و محرومیت رابطه مستقیمی وجود دارد. (غفاری، مریم، نقش مدرسه در تکوین شخصیت ص ۱۱)

نکاتی را که در امر آموزش و پرورش بخصوص مدرسه باید به آنها توجه نمود عبارتند از:

۱. متون درسی ؛
۲. چگونگی تدوین برنامه درسی ؛
۳. رابطه معلم - دانش آموز ؛
۴. تشویق و تنبیه ؛
۵. رسیدگی به مشکلات مدرسه ؛
۶. برنامه ریزی اوقات فراغت .

خانواده های بد سرپرست

خانواده های بد سرپرست به خانواده هایی اطلاق می شود که والدین نسبت به فرزندان یا فرزندخوانده هایشان خشونت فیزیکی و روانی اعمال می کنند، و نیز خانواده هایی که والدین یا یکی از آنها معتاد هستند و یا در معرض از هم پاشیدگی و طلاق قرار دارند. در این خانواده ها، کودکان و نوجوانان احساس آرامش نمی کنند. در چنین مواردی باید به مراجع خاصی برای اصلاح خانواده و یا نگهداری مؤثر از فرزندان آن متوسل شد. لازمه هرگونه اقدام در این زمینه آگاهی از وجود چنین اوضاع خطرناکی در خانواده هاست. این امر ایجاد یک دستگاه اطلاع رسانی دقیق در این خصوص را ضروری می سازد. همه اعضای جامعه باید از وجود نهادهای خاص حمایتی از کودکان (نظیر کمیسر کودکان، پلیس کودکان و سازمان های غیردولتی که در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان فعالیت می کنند) آگاه باشند تا بتوانند به راحتی با آنها ارتباط برقرار کرده و وضعیت خطرناک خود را عنوان نمایند. والدین نوجوان می توانند مسائل خاص نوجوان خود را در مراکز مشاوره و راهنمایی مطرح کرده و به نحو مناسبی خدمات دریافت نمایند.

۳.۴. طرق پیشگیری از ارتکاب بزه اطفال

اعتقاد عمومی براین است که گسترش برنامه های اجتماعی نظیر: گواهی ازدواج، تاسیس درمانگاههای ویژه زنان باردار و ایجاد زایشگاه ها و درمانگاههای ویژه نوزادان، برقراری و کمک هزینه های خانوادگی و بالابردن سطح آموزش و پرورش و چندین عوامل دیگر، مناسب ترین راه برای پیشگیری از ارتکاب بزهکاری اطفال و نوجوانان می باشد.



مقررات مربوط به قبل از تولد اطفال :

در مبحث گذشته گفته شد که عوامل ارثی و عوامل ذاتی غیر ارثی تا چه میزان در ارتکاب جرائم اطفال ونوجوانان موثر می باشد. اگرچه امروزه اغلب اطفال غیرعادی وبه اصطلاح آنور مال قابل معالجه ودرمان بوده ولی برخی از روانشناسان عقیده دارند که علاج واقعه راقبل از وقوع باید گرفت جهت حصول این هدف می بایست که:

مبارزه جدی وقاطع علیه امراض خانمان براندازی چون سل، سیخلبس ، سرخک وناراحتی های روانی ارثی از طرف دستگاههای بهداشتی به عمل می آید.

باید در مورد جلوگیری از مصرف بعضی قرصها وداروهای ضد آبستنی دقت کافی به عمل آید.

برای حفظ حمل کودکی که هنوز به دنیایامده در کشور ما مقرراتی تصویب گردید فیالمثل در قانون جزا سقط جنین ریا، جرمی جنایی محسوب می شود. مگر بانظر پزشکی . گاهی سقط جنین به منظور جلوگیری از ازدیاد نسل صورت می گیرد که از نظر مقتل این علت موجه دانسته نشده ولی در برخی از کشورها مانند فرانسه سقط جنین تا ۱۰ هفته اول بارداری ودر آلمان تا ۳ماه حتی بدون نیاز پزشکی جایز دانسته شده است.

مادران باید از استعمال الکل ومواد مخدر ومشروبات الکلی در دوران حاملگی خودداری نمایند. چراکه تجربه وآمار نشان می دهد. کهاستعمال الکل ومواد مخدر درپیدایش جرائم تاثیر فراوان داشته ودارد. (محقق هرچقان ، علیرضا .سن مسئولیت کیفری از منظر جرم شناسی ص ۷۹)

مقررات بعد از تولد طفل:

الف: ایجاد محیطی آرام وسالم در خانواده

ب: تامین آموزش وپرورش مناسب

الف) برای اینکه خانواده از محیطی آرام وسالم برخوردار باشد رعایت نکاتی ضروری است:

۱- برقراری دوستی و تفاهم بین والدین

۲- همبازی شدن با کودک ونوجوانان

۳- احتراز از رقابت محبت فرزندان

۴- عدم ایجاد ناسازگاری در محیط خانواده

۵- عدم پرخاشگری والدین نسبت به خود ویا نسبت به فرزندان

۶- پرورش حس اعتمادبه نفس

۷- تامین محیط مسکن مناسب



۸- جلوگیری از تحریک جنسی فرزندان

۹- تامین نیازهای مادی و معنوی

ب:تامین آموزش و پرورش مناسب:بعداز محیط خانواده که محیطی غیر انتخابی و حقی برای کودک و نوجوان است محیط مدرسه و کلاس درس موثر در پیشگیری بزهکاری اطفال ونوجوان می باشد.

نقش مدرسه در پیشگیری از بزهکاری

نقش معلم در پیشگیری از بزهکاری

۱- مدرسه به عنوان یک واحد کنترل اجتماعی به دانش آموزان می آموزد که چرا به خاطر هدف و نظم جامعه آموزشی لازم است مقررات را رعایت کند. مدرسه اصل پاداش و کیفر را تعلیم می دهدو کودک می آموزد با کارو تلاش و رفتار مناسب پاداش شایسته بگیرد در غیر این صورت کیفری ببینلی.

۲- هیچکس به اندازه معلم برای آفریدن یک محیط مساعد، دلپذیر، صمیمی و توأم باگذشت و همکاری مسولیت ندارد. چراکه در جریان تعلیم و تعلم در شرایط معلم نقش مفتاح مشکلات را به عهده دارد و خلاقیت از آن اوست.



نتیجه گیری :

در هر حال به عنوان نتیجه می توان گفت آسیبهای وارده بر نوجوانان در جامعه کنونی ما بسیار زیاد است به صورتی که نوجوانان زیادی در جامعه ما وجود دارند که به عناوین مختلف به انحرافات اخلاقی و اجتماعی متنوعی دچار می باشند .

از مجموعه مطالب و داده های این نوشتار و همچنان از اقدامات انجام گرفته از سوی سازمانهای بین المللی می توان چنین نتیجه گرفت که برای نجات کودکان و نوجوانان از سقوط در ورطه جرم و جنایت تنها مبارزه با جرایم آنان و تعیین مسئولیت کیفری برای آنان کافی نیست بلکه جامعه باید با وضع قوانین و مقررات لازم کودکان و نوجوانان را تحت حمایت قانونی خود قرار دهد و در مواقع ضروری از حقوق آنها در برابر بزرگسالان دفاع کند. و همچنین نهاد ها و تشکلهای مردمی نیز میتوانند با یاری رساندن به نوجوانان کم بضاعت نقشی موثر در کاهش بزهکاری نوجوانان داشته باشند . همانطور که در این نوشتار عنوان شد از دلایل اصلی بزهکاری نوجوانان میتوان به عدم آموزش صحیح و خانواده ناکارآمد و وضعیت بد اقتصادی اشاره کرد که جامعه میتواند با آسیب شناسی این موارد و رفع نیازهای حداقل این نوجوانان از سقوط آنان به ورطه بزهکاری جلوگیری نموده و جامعه ای سالم داشته باشند .

در مورد مسئولیت کیفری نوجوانان نیز باید تغییر قواعد مربوط به حداقل سن مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ را نیز به فال نیک گرفت. از بین بردن تفاوت حداقل سن مسئولیت کیفری بین دختران و پسران در جرایم تعزیری و نیز توسعه اختیارات قضایی برای اسقاط مجازاتهای حد و قصاص در مورد مرتکبین زیر سن هجده سال از جمله گامهایی هستند که این قانون در راستاس رسیدن به یک نظام مطلوب مسئولیت کیفری اطفال برداشته است .

اما ایراداتی هم در پی تغییرات قانون مجازات اسلامی در این زمینه به وجود آمده است که برطرف کردن آنها ضروری است. نخست آنکه سن بلوغ کیفری، در حدود و قصاص کمتر از تعزیرات است زیرا در تعزیرات، تا پایان سن هجده سالگی مسئولیت کیفری فرد کامل نمیگردد اما در حدود و قصاص دختر بعد از سن ۹ سال و پسر بعد از ۱۵ سال تمام قمری مسئولیت کیفری کامل پیدا میکند این ناهماهنگی، محل ایراد است. حتی میتوان ادعا کرد که فرض مطلوب عکس این است. یعنی مناسب تر آن است که سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص، بالا تر از جرایم تعزیری باشد. زیرا جرایم مستوجب حد و قصاص، در مقایسه با جرایم تعزیری، اصولاً مستلزم مجازاتهای شدید تر و سختگیرانه تری هستند و تبعات شدیدتری برای فرد محکوم به دنبال دارند، از سوی دیگر عملکرد سنجیده در اعمال واکنش کیفری ایجاب میکند که میزان شدت عمل در برابر جراتی ارتكابی اطفال و نوجوانان، همسو با افزایش سن و میزان ادراک و مسئولیت پذیری آنها افزایش یابد. به تدریج که سن نوجوان افزایش میابد واکنش اجتماعی نسبت به وی نیز می تواند سختگیرانه تر گردد و در کنار جنبه تعلیمی و اصلاحی صرف، بعد سرزنش آمیز و ارعابی نیز به خود بگیرد.



منابع :

۱. اردبیلی ، محمد علی (۱۳۸۰). حقوق جزای عمومی (جلد ۲). تهران : میزان.
۲. امامی ، حسن (۱۳۴۳). حقوق مدنی (جلد ۳) . تهران : اسلامیه .
۳. پیراسته (بهرام) ، روزنامه همشهری ، شماره ۳۹۵۹ ، مورخ ۱۳۸۵ / ۱ / ۲۴
۴. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر (۱۳۵۶) . ترمینولوژی حقوق . تهران : ابن سینا
۵. جعفری لنگرودی ، محمد جعفر (۱۳۷۲) . ترمینولوژی حقوق . تهران : ابن سینا
۶. شامبیاتی ، هوشنگ (۱۳۹۲) ، حقوق جزای عمومی بر اساس قانون جدید (جلد ۲). تهران : مجد
۷. شامبیاتی ، هوشنگ (۱۳۸۰) . بزهکاری اطفال و نوجوانان (ویرایش سوم) تهران ، ژوبین
۸. شامبیاتی ، هوشنگ (بهار و تابستان ۱۳۷۷) بزهکاری اطفال و نوجوانان . فصلنامه پاژنگ (۹)
۹. عباچی (مریم) : حقوق کیفری اطفال ، انتشارات مجد ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۰
۱۰. عباس ، باقری نژاد ، زینب (۱۳۸۶) . سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی و ایران مجله تعالی حقوق ، ۲ (۱۸) .
۱۱. عبدالرضا اصغری ، سن مسئولیت کیفری در حقوق اسلام ، نشریه : مجله دانشگاه علوم اسلامی رضوی ، شماره ۳۷ ، ص ۲ و ۳
۱۲. غفاری (مریم) ، نقش مدرسه در تکوین شخصیت ، روزنامه همشهری مورخ ۱۳۸۴ / ۹ / ۲۱
۱۳. محقق هرچقان ، علیرضا (۱۳۹۰) . سن مسئولیت کیفری از منظر جرم شناسی ، تهران ، دادگستر
۱۴. معظمی ، شهلا (۱۳۸۸) . بزهکاری کودکان و نوجوانان ، تهران . دادگستر
۱۵. نجفی توانا (دکتر علی) ، نا به هنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان ، انتشارات راه و تربیت وابسته به مرکز آموزشی و پژوهشی سازمان زندان ها ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۲
۱۶. ولیدی ، محمد صالح ، حقوق جزای عمومی ، مسئولیت جزایی ، مشارکت و مساعدت در جرم ، جلد سوم ، چاپ اول ، تابستان ۱۳۷۳